

دعوای مسئولیت مدنی سهامداران علیه مدیران شرکت سهامی در حقوق ایران و فرانسه

محمد ابوعطا*

دانشیار گروه حقوق دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان

سیده زهرا پوررشید

استادیار گروه حقوق دانشکده علوم انسانی دانشگاه محقق اردبیلی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۴/۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۵/۱۱/۳)

چکیده

یکی از مباحث اساسی در حقوق شرکت‌های تجاری، کنترل مدیران در مقام اعمال اختیارات گوناگون خود است. از آنجا که در شرکت‌های تجاری معظم، غالباً بین مالکیت و مدیریت جدایی می‌افتد، بیشتر صاحبان سرمایه نمی‌توانند در روند مدیریت و کنترل شرکت، تأثیر داشته باشند. همچنین ممکن است مدیران شرکت، از اختیارات خود سوء استفاده کرده و به‌جای منافع آن، منافع شخصی خود را لحاظ کنند و مرتکب تخلفاتی شوند که عملاً به زیان شرکت منتهی شود. یکی از ابزارهای مهم برای کنترل اقدامات مدیران، جواز طرح دعوای مسئولیت علیه آنها، به نام و از طرف شرکت است. هدف اصلی از طرح این دعوا که نه لزوماً از سوی نمایندگان قانونی شرکت، بلکه توسط نصابی معین از سهامداران یا شرکا و به حساب شرکت قابل طرح است، حمایت مستقیم از حقوق شرکت و تبعاً اعضای آن در قبال تخلفات و سوء مدیریت مدیران است. البته، این حمایت قانونی، در حقوق موضوعه ایران، برخلاف حقوق فرانسه، از جهاتی ناقص و قابل نقد است.

واژگان کلیدی

دعوا، شرکت، مدیر، مسئولیت، نماینده.

۱. مقدمه

تجربه نشان داده است که مدیرعامل یا سایر مدیران شرکت‌ها، معمولاً تمایل ندارند که به نمایندگی از شرکت، علیه مدیران سابق یا کنونی آن که در اثر ارتکاب خطا و عدم رعایت مقررات، به منافع شرکت زیان وارد کرده‌اند، اقدام به طرح دعوی مسئولیت مدنی کنند. بنابراین، قانونگذاران در کشورهای مختلف، با اتخاذ تمهیدی، امکان اقامه دعوا از سوی شرکا یا سهامداران به نام شرکت و علیه مدیران را نیز پذیرفته‌اند. در واقع، براساس استقلال شخصیت حقوقی از شخصیت اعضای آن، شرکت، از اهلیت قانونی برخوردار است و علی‌الاصول می‌تواند از طریق نمایندگان قانونی خود (مدیران)، به نام خود، طرح دعوا کند یا اینکه شخصاً طرف دعوا قرار بگیرد. با این‌حال در مواردی که مدیران، به اموال شرکت دست‌اندازی می‌کنند و ضمن تخلف از مقررات مربوط، عامل ورود ضرر و زیان به شرکت می‌شوند، امکان اقامه دعوا از سوی شرکا و سهامداران، طریقی خاص برای صیانت از حقوق و اموال شرکت به‌شمار می‌رود.

در این مورد، قوانین کشورهای مختلف، راهکارهایی را برای حمایت از حقوق شرکت و سهامداران پیش‌بینی کرده‌اند. در کامن‌لا، حق اقامه دعوایی خاص به نام دعوی مشتق^۱ به سهامداران داده شده است. در حقوق فرانسه، قانونگذار، امکان اقامه دعوا از سوی شرکا و سهامداران شرکت علیه مدیران را به‌صراحت پذیرفته و در قانون تجارت مصوب ۱۹۶۶، به این حق شرکای شرکت اشاره کرده است. در حقوق ایران نیز مقنن، به‌صراحت در ماده ۲۷۶ قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، امکان اقامه دعوا از سوی سهامداران شرکت علیه مدیران متخلف را در قالب دعوی مسئولیت مدنی، پذیرفته است، بی‌آنکه نام خاصی بر آن نهاده باشد. با توجه به اینکه بیشتر مواد لایحه اصلاحی قانون تجارت ایران، مصوب ۱۳۴۷، از قانون تجارت فرانسه مصوب ۱۹۶۶ اقتباس شده است (اسکینی، ۱۳۸۷: ۱۷۹)، پیشینه ماده مذکور نیز به حقوق فرانسه برمی‌گردد، نه کامنلا، و بدین‌سان، از لحاظ مبنا و سابقه در این زمینه، میان نظام حقوقی فرانسه و ایران، قرابت وجود دارد.

شایان ذکر است که در نظام حقوقی فرانسه، در ضوابط مربوط به قانون مدنی همچون قانون تجارت، اجازه اقامه دعوا از سوی شرکا یا سهامداران شرکت، در مواردی که تخلفات مدیران، سبب ورود ضرر به شرکت شده باشد، به رسمیت شناخته شده است، درحالی که در حقوق انگلیس، قانون شرکت‌ها مصوب ۲۰۰۶، نخستین بار، ضمن شناسایی دقیق این حق و چگونگی اعمال آن به‌عنوان یکی از حقوق سهامداران اقلیت، شرایطی را تبیین کرد که براساس آن می‌توان اقدام به طرح دعوی مشتق کرد (پاسبان، ۱۳۹۲: ۸۷). با توجه به اینکه اصطلاح دعوی

مشتق، در متون قانونی مصوب و لازم‌الاجرا در حقوق ایران، از جمله و به‌ویژه در ماده ۲۷۶ لایحه اصلاحی قانون تجارت به‌کار برده نشده است و در حقوق فرانسه که در این زمینه مورد توجه و اقتباس مقنن ما بوده نیز چنین اصطلاحی وجود ندارد، ما نیز از مبنا قرار دادن واژه دعوی مشتق که برگردان اصطلاح معمول در کامن‌لا است پرهیز می‌کنیم.^۱ در این نوشتار، مفهوم، ماهیت و شرایط اقامه این دعوا، در حقوق فرانسه و ایران، به تفصیل، تبیین و برحسب مورد نقد می‌شود.

۲. مفهوم دعوی مسئولیت به نام شرکت

در حقوق فرانسه، به‌طور کلی، دعوی مسئولیت در شرکت‌ها به دو دسته تقسیم می‌شود: دعوی شخصی^۲ و دعوی شرکت^۳. دعوی شخصی، دعوی است که منشأ آن، وارد ساختن ضرر و زیان توسط یک یا چند مدیر به سهامداران، طلبکاران شرکت یا اشخاص ثالث است؛ به‌عنوان مثال، رفتار متقلبانه مدیرانی که با مخفی کردن وضعیت مالی واقعی شرکت و اعلام ترازنامه نادرست، سهامداران را به افزایش سرمایه خود در شرکت ترغیب کرده و بدین‌سان موجبات ورود زیان به آنها را فراهم آورده‌اند. در این مورد، هر سهامدار شخصاً می‌تواند برای دریافت خسارات خود، اقدام به اقامه دعوی مسئولیت علیه مدیر یا مدیران خاطی کند (Juglart et Ippolito, 1980:480).

شرط اصلی اقامه دعوی شخصی، اثبات آن است که زیان، به‌طور مستقیم به خواهان وارد شده است. به‌عبارت دیگر، این زیان، جدا از ضرری است که ممکن است به شرکت وارد شود. دعوی شرکت، دعوی است که مبنا و منشأ آن، ارتکاب تقصیر و عمل زیانبار توسط یک یا چند تن از مدیران است و خود شرکت، مستقیماً متحمل زیان می‌شود نه سهامداران، هرچند آنها نیز به‌طور غیرمستقیم از آن محل زیان می‌بینند. به‌عنوان مثال، دریافت اعتبار و تسهیلات مالی سنگین برای شرکتی که قادر به بازپرداخت اصل و متفرعات آن نیست، ممکن است به ورود زیان مالی شدید به شرکت و حتی ورشکستگی آن بینجامد. این دعوا یعنی دعوی که ذی‌نفع اصلی آن شخص حقوقی است، ممکن است با توجه به تخلف مدیران از مقررات قانونی یا آیین‌نامه‌ای یا تخلف از اساس‌نامه شرکت یا با استناد به هر گونه خطای زیانبار در روند مدیریت شرکت اقامه شود.

۱. در حقوق فرانسه معادل دعوی مشتق، دعوی شرکت و در اصطلاح لاتین Action sociale ut Singuli است.

۲. action individuel (article L-225-252 du code de commerce)

۳. action sociale ut singuli exercee au nome et pour le compte de la société (article L.225-252 du code de commerce)

دعوای مربوط به شرکت‌ها، به دو نحو قابل طرح است. گاهی شرکت متحمل زیان‌هایی می‌شود که ناشی از خطاهای مدیران سابق است. در این صورت، طبعاً مدیران کنونی هستند که به نمایندگی از شخص حقوقی می‌توانند در محاکم، اقدام به اقامه دعوی مسئولیت علیه آنها کنند. این دعوا که از سوی نمایندگان قانونی شرکت و البته در شرایطی معین قابل اقامه است، دعوای کلاسیک شرکت^۱ نام دارد؛ اما در مواردی، مدیران فعلی شرکت، بر اثر تخلف از مقررات قانونی یا اساسنامه یا به هر دلیل دیگر، سبب ورود ضرر و زیان به شرکت می‌شوند. در وهله اول، این پرسش مطرح می‌شود که اگر مدیران، به‌عنوان نمایندگان شخص حقوقی، اقدام به طرح دعوا علیه همکاران خود نکنند، آیا سهامداران می‌توانند علیه مدیران شرکت برای جبران خسارات وارد به شرکت طرح دعوا کرده و ضرر و زیان وارد بر شخص حقوقی را مطالبه کنند یا اینکه باید بگوییم چون ضرری شخصی و مستقیم، به شرکا و یا سهامداران وارد نشده است، آنها، حق اقامه دعوا علیه مدیران را ندارند؟ (Cozian, 2007: 280) دعوای مشتق در کامن‌لا یا همان دعوای سهامداران به نام و از طرف شرکت، پاسخ همین مسئله است. در واقع در این دعوا، یک یا چند نفر از شرکا یا سهامداران، برخلاف قواعد کلی و البته به‌شرحی که خواهد آمد، براساس مجوز خاص قانونگذار، به‌عنوان خواهان، به‌نام و از طرف شرکت، اقدام به طرح دعوی مسئولیت علیه مدیران متخلف می‌کنند.

۳. شرکت؛ زیان‌دیده مستقیم یا غیرمستقیم

شرکت ممکن است قربانی مستقیم خطاهای روی‌داده در مدیریت آن باشد. برای نمونه، انتخاب‌ها و اقدامات نادرست مدیران، ممکن است سبب از دست رفتن سرمایه‌های شرکت یا مانع تحقق سود قطعی آن شود. برای مثال، رأی مورخ ۲۸ می ۲۰۰۲ شعبه تجاری دیوان فرانسه شایان توجه است: «با توجه به اینکه دادگاه تجدیدنظر با ذکر دلایل موجه، این مطلب را روشن ساخته است که مدیر شرکت، در نگاه مشتریان شرکت، اعتبار خود را از دست داده است، زیرا عدم صداقت در رفتار تجاری وی مسجل گردیده و فهرست دارایی‌ها و آورده‌های شرکت را تنظیم ننموده است و نسبت به انجام عملیات تحویل کالا اقدام نکرده و قراردادهای وام میان شرکت و کارمندان را با کارمزد خالص ۳۱ هزار فرانکی به خود اختصاص داده و با چنین اقداماتی، شرکت را با ضرر مالی ۸۹۸۸۲۸ فرانکی روبرو گردانده است و خطای ارتكابی و مدیریت فریبکارانه وی، زیان هنگفتی را متوجه شرکت کرده و عملاً سبب نابودی شرکت شده است، تصمیم دادگاه تجدیدنظر مبنی بر محکومیت مدیر شرکت، کاملاً صحیح و مطابق

موازین قانونی می‌باشد»^۱؛ یا اینکه در اثر سوءتدبیر و حتی تبانی مدیران، بانک، وامی غیرمتناسب با ظرفیت‌های بازپرداخت یک شرکت به وی اعطا کند.^۲ همچنین امکان دارد که به دلیل عملکرد نادرست مدیران، شرکت، ملزم به جبران خسارت شخص ثالث شود، مثل اینکه در اثر تقصیر و تصمیم ناصواب مدیر خود، به پرداخت ضرر و زیان ناشی از اجرا نشدن قرارداد منعقد شده محکوم شود؛^۳ یا اینکه به پرداخت خسارت به کارگری اخراجی محکوم شده و یا به دلیل بی‌مبالاتی در تنظیم دفترهای مالیاتی، موظف به پرداخت جریمه‌های مقرر قانونی شود. طبعاً در این‌گونه موارد، شرکت عملاً نمی‌تواند علیه مدیران اقدام کند، چراکه بنا به فرض، در مواردی که خود مدیران، عامل ورود زیان به شرکت باشند، به نمایندگی از شرکت، اقدام به طرح دعوا علیه خود یا مدیران دیگر نمی‌کنند.

علاوه بر مدیران، بازرسان شرکت نیز می‌توانند عامل بروز خسارت مستقیم به شرکت شوند. به عنوان مثال، خطاهای بازرسان حساب می‌تواند موجب از دست رفتن فرصت کشف سوءاستفاده مالی از شرکت و عملاً سبب ورود ضرر به آن شود. حسب رأی مورخ ۱۹ اکتبر ۱۹۹۹ شعبه تجاری دیوان کشور: «بازرس حساب، عجولانه و با بی‌مبالاتی به تأیید حساب‌های شرکت پرداخته است، چراکه حجم بالایی از اسناد عادی‌سازی وضعیت حساب‌های مشتریان وجود داشته است و این وضعیت غیرعادی، باید توجه وی را بخود جلب می‌نمود. بررسی جدی و برابر با استانداردهای این حرفه، با اندکی هوشمندی و هوشیاری، می‌توانست موجب کشف موارد غیرقانونی گردد»^۴. از این رو دیوان کشور، رأی داد که انتساب ضرر و زیان وارد به شرکت به از دست دادن فرصت کشف این موارد از سوی بازرسان و به تعبیری احراز خطای حرفه‌ای آنها موجه است.

1. Cass.com.28 mai 2002, n 98-20333. cite par: Ibid

۲. حسب رأی مورخ ۱۸ فوریه ۲۰۱۱ شعبه تجاری دیوان کشور فرانسه: «با عنایت به این مطلب که طبق حکم صادره، به وضوح نمایان است که در زمان اخذ وام، شرکت، هیچ تجربه‌ای نداشته است و مؤسسين آن نیز هیچ آشنایی با مسائل مالی نداشتند و بانک نیز هیچ توصیه یا مشورتی برای شناختن مخاطراتی که بخشی از عملیات مالی را تشکیل می‌دهند ارائه نداده است، حال آنکه میزان فعالیت‌های شرکت، با ریسک و نوسان متغیر به اندازه آنچه که در تحلیل مالی قابل مشاهده بوده است، جذاب و اغوا کننده نبوده است، لذا دادگاه چنین استدلال کرده است که شرکت، بی‌آنکه از عواقب عمل خویش آگاه باشد، دست به استقراض زده است و در زمان اخذ وام، هیچ تناسبی میان فعالیت شرکت و میزان وام اخذ شده وجود نداشته است. بانک نیز بدون آنکه شرکت را از پذیرش این ریسک برحذر دارد، ریسک مالی بیهوده و مفرطی را بر این شرکت وارد ساخته است. لذا شعبه دیوان که متعهد به ورود به جزئیات استدلال‌های طرفین نمی‌باشد، در نهایت حکم صادر از سوی دادگاه تجدیدنظر را تأیید می‌نماید». نقل از همان منبع: ۶۰۸.

3. Cass.3e civ, 2 juill, 1974, n 73-11364, Bull.civ.1974. cite par: Cozian,2007,p. 280

4. Cass. com. 19 oct.1999, n 97- 13446. Bull.civ.1999. cite par: Ibid

۴. مبنا و ماهیت حقوقی دعوای مسئولیت به نام شرکت

همان‌گونه که گفتیم، امکان اقامه دعوای مسئولیت مدیران به نام شرکت یا همان دعوای مشتق در کامن‌لا، موجب حمایت از منافع شرکت می‌شود (Cozian, 2007: 167). حتی برخی از حقوقدانان فرانسوی اظهار امیدواری کرده‌اند که شمار صاحبان این حق، از سهامداران و شرکا، فراتر رود و از سوی دیگر، حوزه‌های اعمال آن نیز توسط قانون و رویه قضایی بسط یابد (Ripert et al., 2011: 139).

در مورد بنیان و اساس جواز اقامه این دعوا از طرف شرکا و سهامداران به نام شرکت و به طرفیت مدیران، بین صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد. چگونه می‌توان این امر را توجیه کرد که شخصی جز نماینده قانونی ولو سهامدار شرکت، بتواند علیه مدیران اقامه دعوا کند؟ از نگاه برخی، عضو و سهامدار شرکت، از آن جهت صاحب این حق است که خود یکی از طرفین قرارداد شرکت محسوب می‌شود. وی عضو ارگان تصمیم‌گیری جمعی شرکت یعنی مجمع عمومی است و این مجمع، منصوب‌کننده مدیران شرکت است و از آنجا که مدیر، از سوی شرکا و سهامداران شرکت (موکلان) نصب می‌شود و باید گزارش فعالیتش را به مجمع آنها بدهد، هر عضو، اختیار لازم برای اقدام قانونی علیه مدیر را داراست. در واقع، این قدرت و اختیار برای اعضای شرکت، از مجرای امکان عزل مدیر، به‌وضوح نمایان می‌شود. از این رو عضو شرکت بودن، مبنای قرار گرفتن به‌جای نماینده قانونی را فراهم کرده و اقامه دعوا از سوی عضو شرکت در محاکم را موجه می‌کند (Pagnucco, 2009: 247).

در مقابل، وینکل، به نقد و بررسی ماهیت حق شرکا و سهامداران شرکت برای اقامه دعوا به نام و از طرف شرکت می‌پردازد. از نظر او، دعوای شرکت، در اختیار سهامدار شرکت، یعنی فردی است که می‌تواند آزادانه به مقابله جدی با فعالیت مدیر بپردازد یا از چنین نظارتی صرف‌نظر کند، بدون آنکه موظف به ارائه گزارشی در این خصوص به شرکت یا سایر سهامداران شرکت باشد. درحالی که اگر عضو شرکت را نماینده علی‌البدل یا جایگزین نماینده قانونی شرکت بدانیم، وی موظف به ارائه گزارش به شرکت است. از نظر وی، حق اقامه دعوا از سوی سهامداران یا شرکا، اختیاری شبیه به اقامه دعوای غیرمستقیم^۱ است. ماده ۱۱۶۶ قانون مدنی فرانسه، دعوای غیرمستقیم را چنین تعریف می‌کند: «طلبکاران می‌توانند تمامی حقوق و دعوای بدهکارشان را به اجرا گذارند مگر آنهایی که منحصراً به شخص بدهکار مرتبط باشند». از این رو دادگاه تجدید نظر ورسای، در رأی مورخ ۲۹ مارس ۱۹۸۷ چنین مقرر کرده است: «با توجه به اینکه ماده ۲۵۲-۲۵۵ قانون تجارت مصوب ۱۹۶۶، به سهامداران، حق طرح دعوای

1. Associe
2. Action Oblique

حقوقی به نام شرکت را می‌دهد، چنین استنباط می‌گردد که انصراف عضو شرکت از دادرسی و پیگیری دعوا، مانع از طرح و تعقیب دعوا، توسط سایر سهامداران حاضر در شرکت نمی‌شود.^۱

از نظر وینکل، سهامدار شرکت، نماینده شرکت نیست، بلکه جانشین او می‌شود. وی در چارچوب حفظ منافع خود عمل می‌کند نه الزاماً منافع شرکت، هرچند که به‌جای شرکت و به‌نام شرکت اقدام به طرح دعوا کند. وی به‌عنوان طلبکار از شرکت، علیه بدهکار شرکت، یعنی نماینده شرکت و عامل بروز خسارات اقامه دعوا می‌کند. البته او اذعان می‌کند که اقامه دعوا از طرف سهامداران علیه مدیران متخلف، با اقامه دعوی غیرمستقیم از سوی طلبکاران، تفاوت هم دارد، چراکه سهامدار شرکت، برخلاف طلبکار آن، موظف نیست اثبات کند که طلبی قطعی، نقد و قابل مطالبه از بدهکار خود یعنی شرکت دارد. پس باید پذیرفت که عمل سهامدار یا شریک، فی‌نفسه، نوعی حق خاص برای اقامه دعوا محسوب می‌شود که به جانشینی از نماینده قانونی شرکت صورت می‌پذیرد (Vinckel, 2011: 28).

شایان ذکر است که مسلم، حال و قابل مطالبه بودن طلب، یکی از شرایط اقامه دعوی غیرمستقیم است. بنابراین طلبی که متنازع‌فیه باشد یا مؤجل بوده یا مانند دین طبیعی، از نظر قانونی قابلیت مطالبه نداشته باشد، نمی‌تواند مبنای طرح دعوی غیرمستقیم قرار گیرد (کیا، ۱۳۹۳: ۲۳). همچنان که رأی مورخ چهارم ژانویه ۱۹۸۳ شعبه اول مدنی دیوان کشور فرانسه که حسب آن: «دادگاه تجدید نظر، وجود یک طلب نقد یا مبلغی معین را که شرط لازم برای طرح دعوی غیرمستقیم است احراز نکرده است»^۲ در تأیید همین نکته است. درحالی که در اقامه دعوا از سوی سهامدار یا شریک علیه مدیران شرکت، به اثبات این موارد نیاز نیست.

برخی از حقوقدانان ایرانی نیز با الهام از حقوق فرانسه، امکان طرح چنین دعوی از سوی سهامداران علیه مدیرعامل یا اعضای هیأت مدیره را دعوی غیرمستقیم نامیده‌اند (اسکینی، ۱۳۸۷: ۱۷۴). براساس این نظر، دعوی مزبور، وقتی مورد پیدا می‌کند که مدیران یا مدیرعامل به هر دلیل، خسارت وارد بر شرکت به دلیل تخلف مدیران را مطالبه نمی‌کنند (همان)، اما برخی دیگر از حقوقدانان، مفاد مواد ۲۷۶ و ۲۷۷ قانون تجارت را دعوی مشتق می‌دانند. از این منظر، علی‌رغم تفاوت موجود بین این موارد و ساختار دعوی مشتق، به‌نظر می‌رسد حکم مواد مزبور با تعریف دعوی مشتق سازگار بوده و کلیه ارکان و عناصر بنیادی آن را داراست، چراکه مطابق تعریف قانون شرکت‌های انگلیس مصوب ۲۰۰۶، دعوی مشتق، از سه رکن تشکیل می‌شود که عبارت‌اند از سهامدار بودن شخصی که دعوا را اقامه می‌کند، تخلف مدیران در انجام وظایفی

1. CA Versailles. 29 mars 1987: JCP1987, II, 19202. Cite par: Grosbois, 2012: 607

2. Cass. 1e civ. 4 janv. 1983, n 81-15865. Bull.civ.1983. cite par: Ibid

که در مقابل شرکت تعهد کرده‌اند و اینکه غرامات حاصل، متعلق به شرکت است نه سهامدار مدعی (پاسبان، ۱۳۹۳: ۱۰۱)، یعنی همان شرایطی که در ماده ۲۷۶ قانون تجارت ایران نیز مراعات است (همان).

۵. جواز قانونی دعوای مسئولیت به نام شرکت

۵.۱. در حقوق موضوعه فرانسه

اقامه دعوا از سوی شرکا و سهامداران شرکت علیه مدیران آن، به‌صراحت در ماده ۵-۱۸۴۳ قانون مدنی (که به‌موجب قانون شماره ۱۵-۸۸ مورخ ۵ ژانویه ۱۹۸۸، به قانون مدنی، الحاق شده است) همچنین ماده ۲۲۳-۲۲ و ماده ۲۵۲-۲۲۵ قانون تجارت مصوب ۱۹۶۶ مجاز شناخته شده است. ماده ۵-۱۸۴۳ قانون مدنی اشعار می‌دارد: «علاوه بر دعوای جبران خسارتی که شخصاً تحمل شده است، یک یا چند شریک می‌توانند علیه مدیران، دعوای مسئولیت اقامه کنند. خواهان‌ها برای تعقیب جبران خسارت وارد به شرکت، مجازند؛ در صورت محکومیت، خسارات به شرکت تأدیه می‌شود. هر شرطی در اساسنامه که اثر آن، منوط کردن اقامه دعوی شرکت به نظر مقدماتی یا اجازه مجمع بوده یا مبنی بر انصراف از اقامه دعوا باشد، کان لم یکن تلقی می‌شود. هیچ تصمیم مجمع شرکا، نمی‌تواند [حق طرح] دعوای مسئولیت علیه مدیران در اثر خطای ارتكابی در اجرای نمایندگی آنها را اسقاط کند».

مشابه حکم مذکور، در ماده ۲۲-۲۲۳ قانون تجارت پیش‌بینی شده است: «مدیران، منفرداً و متضامناً، برحسب مورد، در برابر شرکت یا در برابر اشخاص ثالث، مسئول جبران خسارات و نقض مقررات دولتی یا آیین‌نامه‌ها یا تخلف از مقررات اساسنامه یا ارتكاب تقصیر در امور مدیریتی خود هستند. علاوه بر موارد اقامه دعوی شخصی علیه مدیران برای جبران خسارات وارد به خود شخص، در سایر موارد، اعضای شرکت می‌توانند منفرداً یا مشترکاً نسبت به اقامه دعوا علیه مدیران و به نمایندگی از شرکت اقدام نمایند. هر شرط در اساسنامه که متضمن محدود و مشروط کردن اقامه دعوا به کسب نظر مقدماتی و یا کسب اجازه و درخواست از مجامع باشد و یا به‌نحوی باشد که پیشاپیش، اعضای شرکت را از اقامه دعوی منصرف نماید کان لم یکن تلقی می‌گردد». همچنین حسب ماده ۲۵۲-۲۲۵ «... سهامداران می‌توانند منفرداً و یا از طریق انجمنی که حائز شرایط مقرر در ماده ۱۲۰-۲۲۵ باشد، نسبت به طرح دعوا علیه مدیران و یا مدیرعامل شرکت اقدام نمایند».

بدین‌سان و همان‌گونه که گفته شد، در حقوق فرانسه، اقامه این دعوای مسئولیت از طرف شرکا و سهامداران علیه مدیران، نوعی حق قانونی خاص برای آنهاست و البته نیازی به کسب اجازه و نظر مقدماتی از مجامع برای اقامه دعوی وجود ندارد.

۵.۲. در حقوق موضوعه ایران

نخستین قانون تجارت ایران در سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴ به تصویب رسید. پس از آن قانونگذار در سال ۱۳۱۱، قانون تجارت دیگری تصویب و به‌طور صریح قانون پیشین را نسخ کرد. در قوانین مزبور، به‌صراحت نهاد یا مقرراتی در خصوص موضوع این تحقیق وجود نداشت. با وجود این، برخی از حقوقدانان اعتقاد دارند که طرح چنین دعوی از سوی سهامداران، براساس قانون تجارت ۱۳۱۱ هم امکان‌پذیر بوده است، چراکه براساس نظریه وکالت مدیران از جانب شرکا، چون مدیران، وکیل تمام شرکا هستند، وکیل هر شریکی نسبت به سهم او نیز خواهند بود. پس هر شریکی در چنین مواردی می‌توانست نسبت به سهم خودش، خسارت وارد شده را از مدیر متخلف و مسئول، تقاضا و او را محکوم کند، ولی چون دعوا متعلق به شرکت است، محکوم‌به باید به صندوق شرکت پرداخته شود» (سجادی، ۱۳۸۶: ۲۷۲؛ اعظمی زنگنه، ۱۳۵۳: ۱۶۵).

با تصویب لایحه اصلاحی قانون تجارت در سال ۱۳۴۷، دعوی مذکور، بدون ذکر نامی مشخص، وارد نظام حقوقی ایران شد و ضوابط آن، موضوع مواد ۲۷۶ و ۲۷۷ این قانون قرار گرفت. در ماده ۲۷۶ آمده است: «شخص یا اشخاصی که مجموع سهام آنها، حداقل یک‌پنجم مجموع سهام شرکت باشد، می‌توانند در صورت تخلف یا تقصیر رئیس و اعضای هیأت مدیره و یا مدیرعامل، به نام و از طرف شرکت و به هزینه خود، علیه رئیس یا تمام یا بعضی از اعضاء هیأت مدیره و مدیرعامل اقامه دعوا نمایند و جبران کلیه خسارت وارده به شرکت را از آنها مطالبه کنند.

در صورت محکومیت رئیس یا هریک از اعضاء هیأت مدیره یا مدیرعامل به جبران خسارت شرکت و پرداخت هزینه دادرسی، حکم به نفع شرکت اجرا و هزینه‌ای که از طرف اقامه کننده دعوا پرداخت شده از مبلغ محکوم‌به، به وی مسترد خواهد شد. در صورت محکومیت اقامه کنندگان دعوا، پرداخت کلیه هزینه‌ها و خسارات بر عهده آنان است». همچنین در ماده ۲۷۷ قانون مقرر شده است: «مقررات اساسنامه و تصمیمات مجامع عمومی، نباید به نحوی از انحاء، حق صاحبان سهام را در مورد اقامه دعوی مسئولیت علیه مدیران شرکت محدود نماید». باید افزود که علاوه بر مقررات ماهوی و شکلی تفصیلی فوق، جواز کلی اقامه دعوا علیه مدیران شرکت، در ماده ۱۴۲ قانون تجارت پیش‌بینی شده است. حسب این ماده: «مدیران و مدیرعامل شرکت، در مقابل شرکت و اشخاص ثالث، نسبت به تخلف از مقررات قانونی و اساسنامه شرکت، برحسب مورد منفرداً یا مشترکاً مسئول می‌باشند و دادگاه حدود مسئولیت هر یک را برای جبران خسارت تعیین خواهد کرد».

ذکر این نکته خالی از فایده نیست که در پیش‌نویس لوایح اصلاحی قانون تجارت و آیین دادرسی تجاری نیز که هنوز روال تصویبی خود را به‌طور کامل طی نکرده‌اند، به این مهم پرداخته شده است. از سویی ماده ۸۸ لایحه آیین دادرسی تجاری مقرر می‌دارد: «دعوی مشتق، به دعوی گفته می‌شود که توسط سهامداران یا شرکا یا اعضا، به نام و از طرف شرکت، مطابق مقررات حاکم بر شرکت‌های تجاری اقامه می‌شود». از سوی دیگر، مقررات ماهوی و شکلی مربوط به اقامه دعوی مسئولیت مدنی از سوی سهامداران و شرکا، به نام شرکت و علیه مدیرانی که از ارتکاب تقصیر آنها، شرکت متضرر شده است نیز در مواد ۲۳۵ و ۲۳۶ پیش‌نویس لایحه اصلاحی قانون تجارت تبیین شده است. این ضوابط که تفاوت‌هایی با مفاد مواد ۲۷۶ و ۲۷۷ قانون تجارت دارد در فقرات بعد، بررسی خواهد شد.

۶.۱. شرایط اقامه دعوی مسئولیت به نام شرکت

در این بند شرایط حاکم بر طرح دعوی سهامداران و شرکا بررسی می‌شود.

۶.۱. لزوم اقامه دعوا علیه مدیر یا مدیران شرکت

به‌موجب مواد ۵-۱۸۴۳ قانون مدنی و مواد ۲۲-۲۲۳ و ۲۵۲-۲۲۵ قانون تجارت فرانسه، سهامداران، فقط به نام و حساب شرکت می‌توانند علیه مدیران متخلف اقامه دعوا کنند و این دعوا، همچنان به‌عنوان یک استثنای قانونی مطرح است. رویه قضایی فرانسه از تبدیل کردن جواز اقامه علیه مدیران به قاعده‌ای کلی ممانعت می‌ورزد و درعین حال، تمایل دارد که شرایط طرح آن، به‌طور دقیق در قوانین مربوط مقرر شود. به‌موجب رأی مورخ ششم فوریه ۲۰۱۱ شعبه تجاری دیوان کشور: «قابل طرح بودن دعوی مسئولیت توسط سهامدار شرکت علیه شخص ثالث طرف قرارداد با شرکت، نیازمند اثبات ضرر و زیان شخصی، مجزا و تفکیک‌شده از ضرر و زیانی می‌باشد که شرکت از وقوع آن متضرر شده است»^۱. از این‌رو در حقوق فرانسه، متون قانونی و رویه قضایی، اجازه اقامه دعوا از سوی شرکا و سهامداران به نام و حساب شرکت علیه بازرسان حساب، کارکنان و طلبکاران را نمی‌دهند. درحالی‌که ممکن است شرکا و سهامداران، نفعی عقلایی و موجه در طرح دعوا به نام شرکت علیه این اشخاص داشته باشند. البته از این جهت نیز دعوی سهامداران به نام شرکت، از دعوی غیرمستقیم تفکیک می‌شود، چراکه در دعوی اخیر، طلبکار، حق ابطال معاملات متقلبانه مدیون یعنی شرکت را داراست، درحالی‌که طرح دعوی نخست، هیچ‌گونه مجوزی را برای ابطال تصمیمات مدیران یا قراردادهایی که منعقد کرده‌اند به سهامداران شرکت اعطا نمی‌کند. (Terre et al., 2009: 395)

1. Cass.com. 6 fevr.2011, n 09-17034. Bull.civ.2011. cite par: Grosbois, 2012, p608

شایان ذکر است که در حقوق کشورهای دیگر نظیر انگلیس و آمریکا، دعوی مذکور، صرفاً علیه مدیران شرکت‌ها قابل طرح نیست و علاوه بر آنها، بازرسان حساب و کارکنان را نیز می‌توان طرف دعوا قرار داد. در واقع در حقوق آمریکا، سهامداران یا شرکای شرکت می‌توانند علیه هر شخصی که زیانی به شرکت وارد کرده است، از طرف شرکت، اقامه دعوا کنند، خواه خواننده دعوا، اشخاص درون شرکت مانند مدیران و کارکنان شرکت یا اشخاص خارج از شرکت باشد. در حقوق انگلستان نیز دعوی مشتق می‌تواند علیه مدیر یا هر شخص دیگر عامل زیان به شرکت و یا علیه همه آنها اقامه شود (سجادی، ۱۳۸۶: ۲۸۰).

در حقوق ایران، همانند حقوق فرانسه، مطابق ماده ۲۷۶ لایحه قانون تجارت ۱۳۴۷، خواننده چنین دعوی، مشخصاً اعضای هیأت مدیره یا مدیرعامل شرکت سهامی هستند. البته باید افزود که حسب ماده ۲۳۵ پیش‌نویس لایحه جدید قانون تجارت، سهامداران می‌توانند علاوه بر مدیران شرکت، علیه بازرسان شرکت یا اشخاص ثالثی هم که به شرکت ضرر وارد کرده‌اند، به نام شرکت، دعوی مسئولیت اقامه کنند.

۲.۶. لزوم اقامه دعوا از سوی سهامداران و شرکت

در حقوق فرانسه، اقامه این دعوا، فقط از طرف سهامداران و شرکای شرکت ممکن است. از این رو اشخاص ثالث، مجاز به اقامه این دعوا نیستند. این دعوا، یکی از حقوق خاص اعضای شرکت محسوب می‌شود و در صورت نبود مجوز قانونی، نمی‌توان چنین حقی را برای سایر اشخاص که به نحوی با شرکت ارتباط دارند به رسمیت شناخت (Terre, 2009:156). همچنان که حسب رأی مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۸۰ شعبه اول مدنی دیوان کشور: «جز در مواردی که قانون به‌عنوان استثناء پیش‌بینی نموده است، در سایر موارد، تنها نمایندگان شخص حقوقی قادر به اقامه دعوی در محاکم به نام شرکت می‌باشند»؛ از این رو اگر اقدامات مدیران، به‌نوعی سبب ضرر و زیان اشخاص ثالث شود، به‌عنوان مثال فردی که منافعی در شرکت دارد، ضامن بدهی شرکت شده یا اوراق بهادار خود را برای شرکت به وثیقه گذاشته باشد، نمی‌تواند علیه مدیران متخلف اقامه دعوا کند، چراکه از اعضای شرکت نیست و چنین حقی در قانون برای وی در نظر گرفته نشده است. این افراد باید از طریق اقامه دعوی شخصی اقدام کنند. برای نمونه، رأی مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۸۷ شعبه دوم مدنی دیوان کشور فرانسه، متضمن این معناست: «با عنایت به این مطلب که سهامداران شرکت، تنها افرادی هستند که یا به‌صورت انفرادی و یا به‌صورت جمعی قادر به اقامه دعوی شرکت علیه مدیران بوده و با عنایت به این مطلب که در

تاریخ اقامه دعوا از طرف آقای خواهان، وی دیگر سهامدار شرکت نبوده و قادر به اقامه دعوا به نام شرکت برای جبران خسارت وارده نیست، لذا رای دادگاه تجدیدنظر ابرام می‌شود.^۱

رویه قضایی فرانسه از بسط دامنه افراد صاحب حق اقامه این دعوا امتناع می‌ورزد. حداکثر این امر پذیرفته شده است که شرکا و سهامداران یک شرکت مادر، بتوانند به اقامه دعوا به نام این شرکت و شعبه‌های اقماری آن بپردازند. رأی مورخ ۱۳ دسامبر ۲۰۰۰ شعبه کیفری دیوان کشور فرانسه، این نکته را تأیید می‌کند: «نظر به حکم دادگاه مبنی بر پرداخت مبلغ یک میلیارد فرانک غرامت به شرکت که از طریق اقامه دعوا علیه مدیران شرکت توسط یکی از سهامداران شرکت محقق گردیده است، حکم دادگاه تجدید نظر مبنی بر اینکه شرکت نه تنها قادر به مطالبه زیان وارده به اموال خود به دلیل سوءاستفاده مدیران از اموال شرکت می‌باشد، بلکه می‌تواند خسارت ناشی از سوءاستفاده یک شرکت اقماری از اموال شرکت اصلی را نیز مطالبه نماید تأیید می‌شود».^۲

در عمل ممکن است علاوه بر خود شرکت، اشخاص ثالث نیز ولو به طور غیرمستقیم، از مشکلات روی داده در مدیریت و کنترل شرکت، متحمل زیان شوند. به عنوان مثال ممکن است به دلیل عملکرد سوء مدیران، شرکت در معرض بحران و ورشکستگی قرار گیرد و طلبکاران، به جهت از بین رفتن فرصت و امکان دریافت طلب خود از شرکت، متضرر شوند. با این همه، طلبکاران، حق طرح دعوا به نام شرکت را ندارند، ولی می‌توانند با استناد به قواعد حقوق عام، (حقوق مدنی) مبادرت به طرح دعوای غیرمستقیم کرده و وجود یک طلب قطعی، نقد و قابل مطالبه را در دعوای مطروح اثبات کنند. البته در این صورت هم ممکن است زمانی موفق به اثبات طلب شوند که بسیار دیر شده باشد (Mazeaud, 1998: 3518).

در حقوق ایران، حسب ماده ۲۷۶ قانون تجارت، حق اقامه این دعوا، فقط برای سهامداران شرکت‌های سهامی پیش‌بینی شده و سایر اشخاص اعم از اشخاص داخل یا خارج از شرکت، از آن بی‌بهره‌اند. ماده ۲۳۵ پیش‌نویس لایحه اصلاحی قانون تجارت نیز که در مورد این دعوا، حاوی نوآوری‌هایی است، در خصوص تعیین اشخاص مجاز به طرح این دعوا، حاوی حکم جدیدی نیست.

۳.۶. لزوم یا عدم لزوم سهامی بودن شرکت و رعایت نصاب معین

در حقوق فرانسه، به استناد ماده ۵-۱۳۸۵ قانون مدنی، اعضای همه شرکت‌ها، صرف نظر از نوع آنها، حق اقامه دعوا علیه مدیران را دارند بدون آنکه نیاز به رعایت حد نصاب خاصی هم از حیث تعداد خواهان‌ها در این زمینه باشد. در واقع، هر عضو شرکت با هر تعداد سهام یا هر

1. Cass.2ed. 12 nov. 1987. n 85-11008. Gaz.pan.1988.p31. cite par: Ibid

2. Cass.crim,13 dec. 2000, n99-82875, Bull.joly Societes.2000. cite par: Op.cit.p 609

میزان سرمایه، می‌تواند اقدام به اقامه دعوا به نام شرکت کند. درحالی که با دقت در عبارات ماده ۲۷۶ لایحه قانون تجارت ۱۳۴۷ که در بحث از شرکت‌های سهامی مقرر شده و اشعار می‌دارد: «شخص یا اشخاصی که مجموع سهام آنها حداقل یک‌پنجم سهام شرکت باشد...»، لزوم سهامی بودن شرکت و اقدام نصاب معینی از دارندگان سهام آن در طرح چنین دعوایی، به‌وضوح مشاهده می‌شود. در واقع در شرکت‌های دیگر موضوع ماده ۲۰ قانون تجارت، به غیر از شرکت سهامی و مختلط سهامی، سرمایه شرکت، به سهام تقسیم نمی‌شود و از طرفی به‌طور معمول، عبارت شرکا یا اعضا به‌جای سهامداران به‌کار رفته است. شایان ذکر است که در ماده ۲۳۵ پیش‌نویس لایحه قانون تجارت، در قاعده‌ای کلی، علاوه بر صاحبان سهام در شرکت‌های سهامی، شرکا و اعضای سایر شرکت‌های تجاری نیز از حق اقامه این دعوا برخوردارند.

۴.۶. لزوم سهامدار یا شریک بودن شخص در زمان اقامه دعوا

از جمله شروط دیگر برای اقامه دعوا به نام شرکت در حقوق فرانسه، لزوم سهامدار بودن خواهان در زمان اقامه دعواست. لازم نیست شخصی که اقامه دعوا می‌نماید ثابت کند که تخلف یا تقصیر زمانی حادث شده که وی سهامدار بوده است، بلکه صرف سهامدار بودن در زمان اقامه دعوا کفایت می‌کند. همچنان که رأی مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۸۷ شعبه دوم مدنی دیوان کشور بر این نکته اشاره دارد. در حقوق ایران هم به‌نظر می‌رسد برای حمایت بیشتر از شرکت که سرانجام به حمایت از سهامداران منتهی می‌شود و نیز برای جلوگیری از سوءاستفاده مدیران و با توجه به اطلاق ماده ۲۷۶ لایحه قانون تجارت ۱۳۴۷، همین شرط مراعا است. اما در حقوق آمریکا، خواهان دعوی مشتق، باید در زمان وقوع فعل یا ترک فعل زیانبار، سهامدار شرکت باشد؛ از این‌رو چنانچه بعد از وقوع تخلف، سهام به شخص دیگری منتقل شود، منتقل‌الیه نمی‌تواند نسبت به تخلف سابق، دعوی مشتق اقامه کند، مگر اینکه انتقال به سبب قهری مثل ارث صورت گرفته باشد. در حقوق انگلیس، چنین محدودیتی دیده نمی‌شود، یعنی سهامدار جدید که سهم به وی منتقل شده است، می‌تواند نسبت به تخلفات قبلی مدیران و سایر اشخاص خاطی، دعوی مشتق طرح کند. البته رویه قضایی در برخی از ایالات آمریکا بر لزوم تداوم مالکیت از تاریخ وقوع خطا تا زمان صدور حکم مستقر است و انتقال سهام در فاصله زمانی بین تاریخ وقوع خطا تا صدور حکم را موجب زوال دعوی طرح‌شده از سوی ناقل قلمداد می‌کنند (سجادی، ۱۳۸۶: ۲۸۳).

۷. استقبال محدود از دعوای مسئولیت به نام شرکت در حقوق فرانسه

علی‌رغم استقبال از دعوای مشتق در نظام کامن‌لا و به‌ویژه در حقوق آمریکا، اقامه این دعوا در حقوق فرانسه، حتی پس از تصویب قانون تجارت ۱۹۶۶ که به‌صراحت اجازه اقامه چنین دعوایی را اعطا کرده، با اقبال چندانی مواجه نشده است. نخستین دلیل معدود بودن موارد طرح این دعوا از سوی شرکا و سهامداران را باید مخارج دادرسی دانست، چراکه این هزینه‌ها را باید فرد یا افرادی که اقامه دعوا می‌کنند پیشاپیش پرداخت کنند. حال آنکه هیچ نفع مستقیمی در این پیگیری برای آنان وجود ندارد و حتی خسارت‌های وارد به شرکت در اثر تخلف و تقصیر مدیران، اگر به اثبات هم برسد، وصول و به حساب شرکت واریز خواهد شد. بنابراین اگر سهامداران شرکت، به حکم قانون مجاز شناخته شوند که هزینه ناشی از طرح و پیگیری این دعوا را از همان ابتدا متوجه شرکت کنند، طبعاً اقامه آن، با استقبال بیشتری از سوی دارندگان سهام شرکت مواجه خواهد شد (Grosbois, 2012: 610).

علاوه‌بر این، طرح دعوا از سوی شرکا و سهامداران به طرفیت مدیران، موجب بروز نوعی عدم تعادل و مشکلات درونی میان نیروها و عوامل اجرایی شرکت می‌شود که ممکن است به کارکرد و فعالیت جاری شرکت آسیب وارد کند. در نهایت، وجود یک مهلت قانونی سه‌ساله را باید دلیلی دیگر برای محدودیت اقامه دعوا از طرف شرکا و سهامداران شرکت دانست؛ چراکه حق اقامه دعوای از سوی سهامداران و شرکا، از طرف شرکت علیه مدیران، باید ظرف مدت سه سال از تاریخ وقوع فعل یا ترک فعل زیانبار و در صورت پنهان ماندن اسباب و عوامل زیان، از زمان آشکار شدن آن، اعمال شود و در صورت اقدام خارج از این مواعد مقرر، دعوای مسئولیت اقامه‌شده مسموع نیست (Philippe, 2003-2004: 17-18).

در رویه قضایی ایران، آمار دقیقی از سوابق طرح دعوای سهامداران از طرف شرکت علیه مدیران در دست نیست. از منظر هزینه دادرسی، با اینکه سهامداران مایل به طرح این دعوا، در واقع در پی اعمال و احقاق حقوق شرکت هستند، به‌موجب ماده ۲۷۶ لایحه قانون تجارت ۱۳۴۷، باید هزینه دادرسی متعلقه را شخصاً تقبل و پرداخت کنند و صرفاً در صورت ورود دعوا و محکومیت مدیر یا مدیران خاطی و وصول محکوم‌به، معادل هزینه دادرسی و سایر مخارج مربوط، از مبلغ محکوم‌به کسر شده و به خواهان یا خواهان‌ها پرداخت خواهد شد و حسب بند اخیر ماده مرقوم، در صورت صدور حکم به بی‌حقی، معادل هزینه‌های به‌عملآمده، از حساب شرکت به آنها تأدیه نخواهد شد. ناگفته پیداست که این موضع قانونگذار، تأثیر نامطلوبی از حیث تشویق سهامداران به اعمال حقوق شرکت و حمایت از منافع مالی آن خواهد داشت. شایان ذکر است که حسب ماده ۹۱ پیش‌نویس لایحه آیین دادرسی تجاری، خواهان از پرداخت هزینه دادرسی دعوای مشتق، معاف شده است؛ اما در ماده ۲۳۵ پیش‌نویس

لایحه قانون تجارت، حکم مذکور در ماده ۲۷۶ لایحه قانون تجارت ۱۳۴۷ از حیث هزینه و مخارج اقامه دعوا، عیناً تکرار شده و بدین سان احکام پیش‌نویس‌های لوایح اصلاحی مذکور، از این جهت، متعارض به نظر می‌رسند.

۸. نتیجه

در حقوق فرانسه و ایران، اعضای شرکت‌های سهامی، علاوه بر اینکه می‌توانند بابت زیانی که شخصاً در اثر تقصیر و تخلفات مدیران متحمل شده‌اند، براساس قواعد عمومی مسئولیت مدنی، علیه آنها دعوا اقامه کرده و خسارات خود را طلب کنند، همچنین براساس نصوص قانونی مربوط (ماده ۵- ۱۸۴۳ قانون مدنی فرانسه، و مواد ۲۲- ۲۲۲ و ۲۵۲-۲۲۵ قانون تجارت ۱۹۶۶ فرانسه و مواد ۲۷۶ و ۲۷۷ لایحه تجارت ایران مصوب ۱۳۴۷) می‌توانند به نام و از طرف (به حساب) شرکت، علیه مدیر یا مدیرانی که ارتکاب تقصیر و تخلف از سوی آنها، سبب ورود مستقیم ضرر به خود شرکت شده است نیز دعوی مسئولیت و جبران خسارت طرح کنند؛ دعوی که در کامن‌لا نیز پیش‌بینی شده و با عنوان “دعوی مشتق” شناخته می‌شود. در حقوق فرانسه، در خصوص مبنای حقوقی جواز اقامه دعوی اخیرالذکر اختلاف نظر وجود دارد. برخی معتقدند از آنجا که سهامداران و شرکا، عضو و طرف قرارداد شرکت هستند و در قالب مجامع عمومی، خود اقدام به نصب و عزل مدیران می‌کنند، می‌توانند به‌جای منصوبین خود اقدام به اقامه دعوا کنند. گروهی دیگر، این دعوا را به‌نوعی به “دعوی غیرمستقیم” تشبیه کرده‌اند؛ یعنی دعوی که هر طلبکار می‌تواند از طریق آن، تمامی حقوق و دعاوی بدهکار (شرکت) جز حقوق و دعاوی شخصی وی را اعمال کند. از این منظر، شرکا و سهامداران در مقام طرح دعوا، نه به نمایندگی از شرکت، بلکه به جانشینی از نماینده شرکت (مدیران) اقدام می‌کنند؛ نظری که در حقوق ایران نیز مورد تأیید برخی از صاحب‌نظران واقع شده است. در حقوق فرانسه، براساس قوانین مذکور، یک یا چند نفر از شرکا و اعضای کلیه شرکت‌ها اعم از سهامی و غیرسهامی بدون توجه به میزان سهم‌الشرکه یا سهام آنها، از حق اقامه دعوی فوق برخوردارند؛ اما در حقوق ایران، حسب ماده ۲۷۶ لایحه قانون تجارت، از سویی این حق، فقط در شرکت‌های سهامی قابل اعمال است نه سایر شرکت‌های تجاری مذکور در ماده ۲۰ لایحه قانون تجارت ۱۳۴۷ و از سویی دیگر، فقط شخص یا اشخاصی که مجموع سهام آنها حداقل یک‌پنجم سهام شرکت باشد مجاز به اقامه دعوا هستند. بدین سان از این حیث، در حقوق ایران، برخلاف حقوق فرانسه، محدودیتی جدی برای اقامه این دعوا و حمایت از حقوق شرکت از سوی سهامداران فاقد نصاب فوق وجود دارد. البته در ماده ۲۳۵ پیش‌نویس لایحه قانون تجارت که هنوز به مرحله تصویب و اجرا نرسیده است، این حق،

علاوه بر صاحبان سهام در شرکت‌های سهامی، برای شرکا و اعضای سایر شرکت‌های غیرسهامی هم پیش‌بینی شده است. در حقوق فرانسه و انگلیس، خواهان باید در زمان اقامه دعوا، سهامدار یا شریک شرکت باشد ولو اینکه تخلف زیانبار مدیر، در زمانی که خواهان، سهامدار شرکت نبوده است روی داده باشد؛ نظری که در حقوق ایران هم با توجه به اطلاق ماده ۲۷۶ لایحه قانون تجارت ۱۳۴۷، پذیرفتنی به نظر می‌رسد؛ اما در حقوق آمریکا، خواهان دعوای مشتق باید همان شخصی باشد که در زمان وقوع فعل زیانبار مدیران، سهامدار شرکت بوده باشد. از این رو اگر پس از تخلف، سهام خود را انتقال بدهد، حق طرح دعوا ساقط می‌شود. در حقوق فرانسه و ایران، دعوای فوق، صرفاً به طرفیت مدیران شرکت‌ها قابل طرح است، اما در حقوق انگلیس و آمریکا، علاوه بر مدیران شرکت، بازرسان و کارمندان آن و حتی اشخاص ثالث هم بابت زینانی که به شرکت وارد کرده‌اند، ممکن است از سوی شرکا و سهامداران و به نام و از طرف شرکت طرف دعوا قرار گیرند. به نظر می‌رسد حکم ماده ۲۳۵ پیش‌نویس لایحه قانون تجارت هم که در این زمینه است، از کامن‌لا الهام گرفته باشد. در حقوق فرانسه، پرداخت هزینه دادرسی دعوای مذکور که در جهت حمایت از حقوق شرکت و به نام آن طرح می‌شود بر عهده خواهان است و تنها در صورتی که دعوا به نتیجه برسد، معادل هزینه‌های تقبل‌شده، از محل محکوم‌به، به خواهان تأدیه می‌شود و در غیر این صورت، مخارج خواهان، بلاوصول خواهد ماند و همین نکته از عوامل اصلی استقبال نشدن از طرح این دعوا در فرانسه است. در حقوق ایران، حسب صریح ماده ۲۷۶ لایحه قانون تجارت، همین حکم جاری است و در ماده ۲۳۵ پیش‌نویس لایحه قانون تجارت نیز تغییری از این حیث مشهود نیست. در مجموع، محدودیت‌های ماده ۲۷۶ لایحه قانون تجارت ۱۳۴۷، به شرحی که بررسی شد، قابل انتقاد بوده و نوآوری‌های مذکور در ماده ۲۳۵ پیش‌نویس لایحه قانون تجارت که تا حد زیادی به رفع آن محدودیت‌ها پرداخته، شایان توجه و تقدیر است، اگرچه پیش‌نویس یادشده نیز از جهاتی قابل نقد به نظر می‌رسد.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

۱. اسکینی، ربیعا (۱۳۸۷). حقوق تجارت، شرکت‌های تجاری. ج دوم، چ دهم، تهران: سمت.
۲. اعظمی زنگنه، عبدالحمید (۱۳۵۳). حقوق بازرگانی. چ چهارم، بی‌نا.
۳. پاسبان، محمدرضا؛ جهانیان، مجتبی (۱۳۹۲). «دعوای مشتق و آیین آن، بررسی تطبیقی در حقوق ایران و انگلیس». مجله پژوهش حقوق خصوصی، دانشگاه علامه طباطبائی، سال دوم، ش چهارم.
۴. ستوده تهرانی، حسن (۱۳۷۵). حقوق تجارت. ج دوم، چ اول، دادگستر.
۵. سجادی سیداحمدی، سید علی (۱۳۸۶). تحول حقوقی نظارت بر شرکت‌های سهامی. رساله دکتری حقوق خصوصی دانشگاه تهران، پردیس فارابی.

۶. شمس، عبدالله (۱۳۸۴). آئین دادرسی مدنی. ج اول، چ هفتم، دراک.
۷. کیا، حسن (۱۳۹۳). دعوی مستقیم و غیرمستقیم در حقوق ایران. ج اول، تهران: اندیشه عصر.
۸. دمرچیلی محمد و همکاران (۱۳۸۶). قانون تجارت در نظم حقوقی کنونی. چ ششم، میثاق.

(ب) خارجی

9. Cozian(M), Viandier(A), Deboissy(F), (2007), **Droit des sociétés**, 20 éd, Litec.
10. Grosbois(M), **Responsabilité civile et controle de société**, (2012),Thèse de Doctorat, Université de Caen Basse- Normandie.
11. Juglart(M), Ippolito(B), **Droit commercial**, (1980), 6 éd, Montchrestien.
12. Mazeaud(L) et (J) ,**Leçons de droit civil**,(1998),T.2 vol.1, 9 éd, Montchrestien.
- 13.Pagnucco(J),(2006),**L' action sociale ut singuli et ut unversi en droit des groupements**,Fondation Varene.
- 14.Philippemarinini (M), **Rapport d'information n °431 sur la loi de sécurité financière** : un an après, www.senat.fr.rap.r03-431.
15. Ripert(G) , Roblot(R) par M.Germain et V.Magnier ,(2011), **Traité de droit des affaires**, T 2,20 ed, Les sociétés commerciale, LGDJ.
- 16.Terre(F), Similer (PH) et Lequette(Y), (2009), **droit civil ,les obligations**, 10 éd, Dalloz.
17. Viney (G) et Jourdain (P), **Les conditions de la responsabilité**,(2006), LGDJ,3^e éd.